



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیرالدين حفظه الله تعالى



موضوع:

۱. احکام؛ جهاد، دفاع و هجرت
۲. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ پیامبر خاتم؛ یاران و همسران پیامبر خاتم

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: داوود

تاریخ: ۱۳۹۴/۸/۲۶

۱. نظر علامه منصور هاشمی خراسانی در خصوص جنگ‌های مسلمانان بعد از پیامبر چیست؟ آیا اسلام باید با شمشیر به جهانیان معرفی می‌شد؟
۲. عملکرد خلفا در ایجاد جنگ‌ها که اتفاقاً باعث گسترش اسلام هم شد مورد تأیید است؟
۳. آیا دستور قتال که در قرآن آمده یعنی حمله یعنی تجاوز یعنی کشورگشایی؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۴/۸/۲۹

پاسخ پرسش‌های جناب‌عالی به ترتیب زیر است:

۱. ادعای آنکه اسلام با شمشیر به جهانیان معرفی شد، ادعای صحیحی نیست؛ زیرا اسلام پیش از هر چیز با نامه‌هایی به جهانیان معرفی شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از صلح حدیبیه برای پادشاهان جهان نوشت و به آن وسیله آنان را به سوی تسلیم در برابر خداوند دعوت کرد. پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز مسلمانان با تکیه بر نیروی شمشیر خود بر ایران و روم پیروز نشدند؛ چراکه نیروی شمشیر آنان از نیروی شمشیر آن ابرقدرت‌ها بیشتر نبود و طبیعتاً به تنهایی نمی‌توانست به پیروزی آنان بر کسرا و قیصر منجر شود. از این رو، انصاف آن است که مهم‌ترین عامل نفوذ، بقاء و گسترش اسلام در کشورهای مختلف، آموزه‌های جذاب، بدیع و انسان‌ساز آن بود که همچنان موجب نفوذ، بقاء و گسترش آن در کشورهای مختلف است؛ چنانکه حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، در مبحث «روش صحیح مقابله با کافران» از کتاب شریف «بازگشت به اسلام»^۱ به این نکته‌ی مهم اشاره کرده و فرموده است:

«سلطه‌ی مسلمانان در دهه‌های نخستین اسلامی بر امپراتوری‌های غرب و شرق،

ص ۶۷

www.alkhorasani.com

بَیِّنَاتُ الْإِسْلَامِ مِنْ مَنَاصِبِ هَاشِمِي خَرَّاسَانِي حَفَظَهُ اللهُ تَعَالَى

ناشی از ابزارهای پیشرفته‌ی تبلیغاتی یا حتی نظامی آنان نبود، بل ناشی از جدّابیت پیام آنان بود که توانست زرق و برق‌های امپراتوری‌های جهان را از چشم مردم بیندازد و زمینه‌ی پیشروی‌های سیاسی و نظامی آنان به رغم امکانات محدودشان را فراهم سازد».

با این وصف، به نظر می‌رسد که ادّعای نفوذ، بقاء و گسترش اسلام در کشورهای مختلف با تکیه بر شمشیر، مبالغه و بی‌انصافی آشکاری است که تنها از القائنات اسلام‌ستیزان نشأت گرفته است. البته تردیدی نیست که مسلمانان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کشورهای مختلف جنگ‌هایی داشتند، ولی این جنگ‌ها نوعاً با مردمان این کشورها نبود، بل با حاکمان کافر و ستمگر آنها بود که خود غالباً از طریق جنگ بر این مناطق استیلا یافته بودند و در آنها به استضعاف رعایا می‌پرداختند و با این وصف، جنگ‌های مسلمانان را باید با هدف آزادسازی این مناطق از اشغال کافران و ظالمان دانست؛ چنانکه به عنوان نمونه، از ربیع بن عامر نماینده‌ی مسلمانان در جنگ قادسیه برای گفتگو با رستم فرخ‌زاد فرمانده‌ی سپاه ایران نقل شده است که در پاسخ به پرسش او درباره‌ی انگیزه‌ی مسلمانان از جنگ با آنان گفت: «خداوند ما را برانگیخت و خداوند ما را آورد تا هر کس که خواهد را از بندگی انسان‌ها به بندگی خداوند و از تنگی دنیا به فراخی آن و از ظلم ادیان به عدل اسلام بیرون آوریم و ما را با دین خود فرستاد تا خلقت را به سوی آن فرا خوانیم، پس هر کس که آن را پذیرفت ما هم از او می‌پذیریم و از نزد او باز می‌گردیم و او را با سرزمینش و می‌گذاریم که خودش آن را اداره کند»^۱ و این مبتنی بر جهان‌بینی خاص اسلام است که زمین را برای خداوند می‌داند و مالکیت انسان‌ها بر آن را به رسمیت نمی‌شناسد و می‌فرماید: **﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾**^۲؛ «هرآینه زمین برای خداوند است، آن را به هر کس از بندگان که بخواهد میراث می‌دهد و عاقبت برای پرهیزکاران است».

۲. بنا بر مبنای علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در کتاب شریف «بازگشت به اسلام»^۳، ابتداء به جنگ تنها با اذن خلیفه‌ی خداوند در زمین جایز است، ولی به نظر می‌رسد که چنین اذنی برای جنگ‌های مسلمانان با غیر مسلمانان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست کم در زمان ابو بکر، عمر و عثمان، فی الجمله وجود داشته است؛ چراکه هیچ مخالفت روشن و ثابتی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با این جنگ‌ها - حتی در زمان حاکمیت علی و حسن - روایت نشده، بل تأییدها و همکاری‌های متعدّدی از آنان در این باره روایت شده است که از آن جمله می‌توان به هم‌اندیشی علی با عمر، درباره‌ی نبرد جسر، فتح نهاوند، جنگ با رومیان، فتح بیت المقدس، فتح خراسان و فتح شوش اشاره کرد؛ فارغ از آنکه تصرّف

۱. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۴؛ المنتظم فی تاریخ الملوک والأئمّه لابن الجوزی، ج ۴، ص ۱۶۸؛ الکامل فی التاریخ لابن الاثیر، ج ۲، ص ۳۶۳

۲. الأعراف / ۱۲۸

۳. ص ۲۷۸

آنان در غنائم و بردگان حاصل از این جنگ‌ها قطعی است و می‌تواند فی الجمله بر اعتقاد آنان به مشروعیّت این جنگ‌ها دلالت داشته باشد.

۳. فرمان خداوند به جنگ با کافران و ظالمان، با هدف از بین بردن کفر و ظلم و نجات مستضعفان و مظلومان جهان است، نه غارت، تجاوز و کشورگشایی؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾؛ «با آنان بجنگید تا هنگامی که فتنه‌ای نباشد و آیین برای خداوند باشد، پس اگر دست برداشتند، تعدی جز بر ظالمان روا نیست»؛ چراکه خداوند به غارت، تجاوز و کشورگشایی نیازی ندارد، ولی کفر و ظلم را در جهان بر نمی‌تابد؛ چنانکه فرموده است: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّيْ عَنْكُمْ وَلَا يَرْصُقُ لِعِبَادِهِ الْكَافِرُ﴾؛ «اگر کافر شوید خداوند از شما بی‌نیاز است، ولی کفر را برای بندگان نمی‌پسندد» و فرموده است: ﴿وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ «و خداوند ظلمی را برای جهانیان نمی‌خواهد».

عجیب است که کافران و ظالمان، همواره در طول تاریخ خود، به جنگ با مستضعفان و مظلومان جهان با هدف جهانی ساختن کفر و ظلم پرداخته‌اند و از هیچ کشورگشایی، تجاوز و غارتی دریغ نورزیده‌اند، ولی جنگ‌های مسلمانان با هدف جهانی ساختن توحید و عدالت و نجات مستضعفان و مظلومان جهان را ناروا و مصداق غارت، تجاوز و کشورگشایی می‌شمارند! بی‌گمان این دسیسه‌ای شیطانی از جانب آنان برای سیطره‌ی طاغوت بر جهان است؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾؛ «کسانی که ایمان آوردند در راه خداوند می‌جنگند و کسانی که کافر شدند در راه طاغوت می‌جنگند، پس با یاران شیطان بجنگید؛ هرآینه دسیسه‌ی شیطان ضعیف است»!

تعلیقات

پرسش‌ها و پاسخ‌های فرعی

تاریخ: ۱۳۹۴/۸/۳۰

نویسنده: هادی هنرجو

پرسش فرعی ۱

در مورد پرسش آقای داوود مورخ ۲۶ آبان و جواب سایت چند اشکال و ایراد جدی دیدم که فکرم رو مشغول کرده که به ترتیب بیان می‌کنم. پیشاپیش از لحن تند نوشته‌ام عذرخواهی می‌کنم.

۱. البقرة / ۱۹۳

۲. الزمر / ۷

۳. آل عمران / ۱۰۸

۴. النساء / ۷۶



فرمودید که اسلام در ابتدا با نامه نگاری رسول خدا به سران دول اطراف معرفی شد. واضح و مبرهن است و کمتر کسی این اشکال یعنی گسترش اسلام با شمشیر را متوجه شخص رسول خدا می‌داند، بلکه این اشکال اساسی متوجه افرادی هست که بعد از رسول خدا بر جایگاه ایشان تکیه زدند.

فرمودید پیروزی مسلمین بر ایران و روم با تکیه بر قدرت نظامی نبوده، بلکه به خاطر آموزه‌های جذّاب اسلام بوده. اولاً کدام اسلام؟! اسلامی که مهم‌ترین اصل خود یعنی ولایت خلیفه‌ی خدا را فاقد است و رهبری آن را افراد غیر صالح و به تعبیر قرآن طاغوت به عهده دارد؛ افرادی که مدّتی قبل با قلدری و گردن‌کشی جایگاه خلافت را غصب کرده بودند و کردند آنچه که شما بهتر می‌دانید.

ثانیاً مقایسه‌ی ایران و روم کاملاً اشتباه است. رومی‌ها قبل از کنستانتین معتقد به خدایان دوازده گانه بودند و بعد از آنکه مسیحیت رسماً دین امپراطوری روم شد، معتقد به خدایان سه‌گانه‌ی مسیحیت شدند. آن‌ها همواره خدایان را پرستش می‌کردند، اما در مشرق زمین مردمان ایران معتقد به خدای یکتا آن هم به مدّت هزاران سال بودند که تعجّب مورخین را در پی داشته، به طوری که هرودوت مورّخ یونانی نقل می‌کند که مردم ایران زمین بنا به دلایل نامعلومی علاقه‌ای به پرستش خدایان و بت‌ها نداشتند و همواره خدای یکتا را پرستش می‌کردند.

ثالثاً اصرار مسلمین بعد از رسول خدا بر فتح ایران تعجّب‌برانگیز می‌نماید، در حالی که این اصرار در مورد روم وجود ندارد، در صورتی که رسول خدا در زمان حیات هیچ سپاهی را به سمت ایران گسیل نداشت و ایرانی‌ها هم هیچ سپاهی به سمت حجاز گسیل نداشتند. در عین حال، ایشان بارها به سمت رومی‌ها سپاه گسیل داشت، به طوری که آخرین برنامه‌ی نظامی ایشان تجهیز سپاه اسامه بود که برای جهاد با رومی‌ها مهیا شده بود و تمامی شیوخ مدینه را تحت امر اسامه قرار داد که این حرکت ایشان حاوی پیام‌های تاریخی خاصی برای آیندگان بود، اما بعد از وفات ایشان سیاست خارجی مسلمین دچار تغییر اساسی شد و نوک پیکان از سمت غرب و روم به سمت شرق و ایران چرخید. شما از فتح ایران و روم گفتید در حالی که روم هیچ گاه فتح نشد؛ چون خلیفه‌ی مسلمین علاقه‌ای برای فتح آن نداشت.

رابعاً از آموزه‌های جذّاب مسلمین به عنوان دلایل پیروزی بر ایران و روم و گسترش اسلام نام بردید؛ چون از نظر نظامی ضعیف‌تر بودند، در حالی که پیروزی ارتش‌های ضعیف بر امپراطوری‌های بزرگ مسبوق به سابقه است؛ مثل فتح بخش اعظم آسیا توسط چنگیزخان یا فتح بخش بزرگی از اروپا توسط آتیلا یا فتح پایتخت صفویان توسط محمود افغان که هیچ کدام آموزه‌های جذّابی برای مردم جهان نداشتند. مسلمین بعد از رسول خدا و غصب خلافت چه آموزه‌ی جذّابی داشتند؟!

تاریخ ایشان مملو از لشکرکشی‌های بی‌دلیل و فتح سرزمین‌ها، قتل مردان و اسارت زن‌ها به نام الله بوده. مروی بر تاریخ اسلام از خلفای سه‌گانه گرفته تا بنی امیه تا بنی عباس تا عثمانی مملو از کشتار، ظلم، تجاوز و اسارت بوده، به طوری که دواغش امروز برای کارهای خود که تنفر جهانیان را در پی داشته به سنت خلفای سلف استناد می‌کنند و از کتاب‌های تاریخی و حدیثی سند ارائه می‌دهند. جنایات اعراب بعد از فتح ایران چون کشتار، تجاوز، توهین، تحقیر، سوزاندن کتب علمی، کشتار دانشمندان ایرانی و رفتار بی‌شرمانه‌ی آن‌ها با زنان و دختران ایرانی که زبان از بیان آن شرم دارد، چه آموزه‌ی جذابی برای مردم داشت؟!

تاریخ: ۱۳۹۴/۹/۱

پاسخ به پرسش فرعی ۱

بی‌گمان رویکردهای نژادپرستانه و تعصبات ملی و مذهبی، از بزرگ‌ترین موانع شناخت و اسباب اختلاف میان مسلمانان است، در حالی که اسلام با ظهور خود به این قبیل مفاخرات جاهلی پایان داد و مرزهای ساختگی را از میان انسان‌ها برداشت و ایمان را مبنای برادری و کفر را مبنای دشمنی اعلام کرد، ولی متأسفانه به نظر می‌رسد که برخی مسلمانان هنوز در جاهلیت به سر می‌برند و کاملاً به اسلام داخل نشده‌اند.

با این مقدمه، توجّه جناب‌عالی را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

اولاً بر خلاف پندار جناب‌عالی که «کمتر کسی این اشکال یعنی گسترش اسلام با شمشیر را متوجّه شخص رسول خدا می‌داند»، بسیاری در جهان این اشکال را متوجّه شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند و با رویکردی مشابه رویکرد شما درباره‌ی اصحاب آن حضرت، شخص آن حضرت را به سبب کارهایی مانند حمله به کاروان‌های غیر نظامی مکه، اخراج بنی قینقاع و بنی نضیر از مدینه و اعدام دسته‌جمعی بنی قریظه، جنگ طلب و در صدد نشر اسلام با شمشیر می‌شمارند و برای اثبات مدّعی خود، به آیات جهاد در قرآن و تعارض آن‌ها با چیزی که حقوق بشر می‌نامند استناد می‌کنند، در حالی که مدّعی آنان باطل و مغرضانه است و در جای خود به تفصیل پاسخ داده شده است.

ثانیاً در تعلیق خود، «گسترش اسلام به خاطر آموزه‌های جذّاب آن» را انکار کرده‌اید و فرموده‌اید: «کدام اسلام؟! اسلامی که مهم‌ترین اصل خود یعنی ولایت خلیفه‌ی خدا را فاقد است و رهبری آن را افراد غیر صالح و به تعبیر قرآن طاغوت به عهده دارد»، در حالی که این سخنی به غایت تعصّب‌آمیز و نادرست است؛ زیرا اگرچه ولایت خلیفه‌ی خدا در زمین، یکی از اصول اسلام است، ولی اصول دیگری مانند نماز، روزه، زکات و حج نیز پس از اعتقاد به توحید، نبوّت و معاد، برای

اسلام وجود دارد و با این وصف، کسانی که به این اصول باور دارند، اگرچه ولایت خلیفه‌ی خدا در زمین را نشناسند، مسلمان محسوب می‌شوند و تبعاً می‌توانند به گسترش اسلام در جهان با ارائه‌ی آموزه‌های جذّاب آن یاری رسانند؛ خصوصاً با توجّه به اینکه اسلام در هر صورت از کفر بهتر است و نمی‌توان کفر را بر آن ولو در حدّ شهادتین، ترجیح داد.

ثالثاً مدّعی شده‌اید که «مقایسه‌ی ایران و روم کاملاً اشتباه است»؛ چراکه به زعم شما ایرانیان موحد و رومیان کافر بودند، در حالی که این سخنی نژادپرستانه و غیر علمی است؛ زیرا از نظر شرعی، ایرانیان و رومیان هر دو غیر مسلمان و اهل کتاب بودند و از این جهت، کافر و مشمول قاعده‌ی «الْكَفَرُ مِلَّةٌ وَاحِدَةٌ» محسوب می‌شدند؛ بلکه ایرانیان زرتشتی و رومیان مسیحی بودند و مسیحیان از زرتشتیان کتابی‌تر محسوب می‌شوند و به همین دلیل، نگرش اسلام و مسلمانان همواره به مسیحیان بهتر از زرتشتیان بوده است. وانگهی برخورد پادشاه روم با دعوت‌نامه‌ی پیامبر، بسیار بهتر از برخورد پادشاه ایران با آن بود؛ چراکه هرقل پادشاه روم پس از دریافت آن، به پیامبر احترام گذاشت و با احضار گروهی از قریش، درباره‌ی آن حضرت به تحقیق پرداخت و در نهایت او را تکذیب نکرد، بلکه او را پیامبر شمرد، ولی خسرو پرویز پادشاه ایران، دعوت‌نامه‌ی آن حضرت را پاره کرد و ضمن اهانت به آن حضرت، به فرستاده‌ی او گفت: «اگر نه این بود که تو فرستاده هستی، گردنت را می‌زدم»، تا حدّی که بنا بر برخی روایات مشهور، پیامبر او را نفرین کرد و زوال سلطنتش را از خداوند خواست! با این اوصاف، به نظر می‌رسد که اگر مقایسه‌ی ایران و روم اشتباه باشد، از این جهت است که روم بر ایران برتری داشته و این عکس ادّعای جناب‌عالی است؛ چنانکه در کتاب خدا نیز هنگامی که وعده‌ی پیروزی رومیان بر ایرانیان داده شده (سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴)، ظاهراً از خرسندی مسلمانان به سبب آن خبر داده شده و این بنا بر برخی روایات و نظر مشهور مفسّران، به سبب برتری رومیان بر ایرانیان در نظر مسلمانان بوده است.

رابعاً با تعصّب ملّی و نژادپرستانه‌ی خود مدّعی شده‌اید که «اصرار مسلمین بعد از رسول خدا بر فتح ایران تعجّب‌برانگیز می‌نماید»، در حالی که با توجّه به توضیحات فوق، تعجّب‌برانگیز نمی‌نماید؛ چراکه برخورد ایرانیان نسبت به اعراب مسلمان، بسیار بدتر و تحقیرآمیزتر از برخورد رومیان بود و دین آنان نیز از نظر اسلام - بر خلاف نظر جناب‌عالی - نادرست‌تر بود؛ چنانکه احکام اسلام در ابوابی مانند طهارت، نکاح و ذبیح، در رابطه با مجوسی‌ها غالباً سخت‌گیرانه‌تر از احکام آن در رابطه با نصرانی‌هاست. وانگهی متواتر و مشهور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم در موارد متعدّدی، به فتح ایران و روم توسط مسلمانان و سلطه‌ی آنان بر گنج‌های کسرا و قیصر بشارت داده بود و جالب آن است که در همه‌ی این موارد، از «کسرا» پیش از «قیصر» یاد کرده بود؛ چنانکه به عنوان نمونه، در جنگ خندق، هنگامی که با دست مبارکش کلنگی بر زمین زد و سنگ بزرگی را شکست، فرمود: «لَقَدْ فُتِحَ عَلَيَّ فِي ضَرْبَتِي هَذِهِ كُنُوزُ كَسْرَى وَقَيْصَرَ»؛



«برای من در این ضربتم گنج‌های کسرا و قیصر فتح شد!» از این رو، روایات فراوانی در دست است که نشان می‌دهد مسلمانان در حرکت به سوی ایران پیش از حرکت به سوی روم، به این وعده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چشم داشته‌اند و پیروزی بر ایران را پیش از پیروزی بر روم متوقع بوده‌اند.

اما ادعای عجیب شما مبنی بر آنکه «روم هیچ گاه فتح نشد؛ چون خلیفه‌ی مسلمین علاقه‌ای برای فتح آن نداشت»، یا ناشی از بی‌اطلاعی شماست و یا ناشی از تعصب شدید شما؛ چراکه مسلمانان در زمان ابو بکر، همزمان با تصرف بخشی از قلمرو ساسانیان، به نبرد با رومیان و فتح شام نیز شتافتند، تا جایی که فلسطین را در اختیار گرفتند و دمشق را محاصره کردند و سپس در زمان عمر بن خطاب مناطقی از روم شرقی مانند دمشق، بعلبک، حمص و یرموک را فتح نمودند، تا جایی که هرقل پادشاه روم، شام را رها کرد و به قسطنطنیه گریخت و مسلمانان توانستند به تدریج بر سراسر شام مسلط شوند و حتی تا کوه‌های توروس در آسیای صغیر پیشروی کنند. به علاوه، آنان در زمان عمر، سرزمین مصر را نیز که تحت سلطه‌ی رومیان بود فتح کردند و در زمان عثمان، حتی تا تنگه‌ی داردانل در دریای مرمرة پیش رفتند و با لشکریان بیزانس به جنگ پرداختند. از اینجا دانسته می‌شود که ادعای شما مبنی بر «عدم اصرار مسلمانان برای فتح روم بر خلاف ایران» و «عدم علاقه‌ی خلیفه به فتح روم»، محض توهّم است که از عصبیت قومی و مذهبی شما برخاسته است.

خامساً در ادامه‌ی تعلیق خود، گسترش اسلام به سبب آموزه‌های جذاب آن را انکار کرده‌اید و با استشهاد به سیطره‌ی مغولان بر ایران، مدّعی شده‌اید که گسترش اسلام با تکیه بر شمشیر مسلمانان بوده، در حالی که این نیز مغالطه‌ای عجیب و قیاسی مع الفارق است؛ چراکه در پرسش و پاسخ فوق، سخن درباره‌ی سیطره‌ی مسلمانان بر ایران نیست، بل درباره‌ی گسترش اسلام در ایران است که قطعاً به سبب آموزه‌های جذاب آن بوده است نه شمشیر مسلمانان؛ با توجه به اینکه در حمله‌ی مغولان وحشی و کافر به ایران، ایرانیان هرگز دین آنان را نپذیرفتند، بلکه پس از مدّتی آنان را به دین خود درآوردند، ولی در حمله‌ی مسلمانان به ایران، ایرانیان به سرعت دین آنان را پذیرفتند و پس از مدّتی به مسلمانانی مخلص تبدیل شدند و خدمات علمی فراوانی به اسلام رساندند. از اینجا دانسته می‌شود که ایرانیان هرگز از بیم شمشیر اعراب مسلمان نشدند، بلکه به خاطر جذابیت اسلام مسلمان شدند؛ چراکه اگر این دین آسمانی برای آنان جذابیتی نداشت، هرگز تسلیم آن نمی‌شدند، همان طور که تسلیم دین مغولان نشدند. با این وصف، به نظر می‌رسد که جناب عالی در صدد احترام گذاشتن به قوم خود هستید، ولی نادانسته بزرگ‌ترین توهین را به آنان روا می‌دارید؛ چراکه ادعا می‌کنید ایرانیان نه به خاطر حقانیت اسلام، بلکه از بیم شمشیر اعراب به اسلام گرویدند، در حالی که ما این ادعا را نادرست می‌دانیم و معتقدیم که ایرانیان

به خاطر حَقَانِیتِ اسلام آن را پذیرفتند؛ خصوصاً با توجّه به اینکه بر خلاف توهم جناب‌عالی، مسلمانان آنان را به قبول اسلام مجبور نمی‌کردند، بلکه آنان را در قبول آن یا قبول جزیه آزاد می‌گذاشتند و دست کم در زمان ابو بکر، عمر، عثمان و علی، احکام اسلام درباره‌ی جنگ، صلح، جزیه، امان، اسرا و غنائم را فی الجمله رعایت می‌کردند و تنها در زمان بنی امیه و بنی عباس بود که احیاناً به «جنایاتی چون کشتار، تجاوز، توهین، تحقیر، سوزاندن کتب علمی، کشتار دانشمندان و رفتار بی‌شرمانه با زنان و دختران که زبان از بیان آن شرم دارد» روی آوردند و به همین دلیل، باید میان فتوحات اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بعضاً با مشورت علی بن ابی طالب و حضور کسانی چون سلمان فارسی، حذیفه بن الیمان، مقداد بن أسود، هاشم بن عتبّه، عمار بن یاسر، حجر بن عدی و براء بن عازب همراه بود و میان فتوحات اموی و عباسی تفاوت قائل شد.

وانگهی جای تعجب است که جناب‌عالی مقایسه‌ی ایرانیان زرتشتی با رومیان مسیحی را اشتباه می‌دانید، ولی مقایسه‌ی مسلمانان با وحشیان بی‌دینی مانند آتیلا و چنگیز خان مغول را اشتباه نمی‌دانید!! به خدا پناه می‌بریم از این رویکردهای نژادپرستانه و تعصبات قومی و مذهبی که از بزرگ‌ترین موانع شناخت و اسباب اختلاف در میان مسلمانان است.

به شما برادر مسلمان توصیه می‌کنیم که با التزام کامل به معیار شناخت و اجتناب کامل از موانع آن، ذهن خود را از این اوهام و اهواء خالی کنید و تحت تأثیر تبلیغات و القائات اسلام‌ستیزان و تفرقه‌انگیزان قرار نگیرید و اسلام را تنها مبنا و ملاک خود برای عقاید و اعمالتان بدانید. از خداوند مهربان توفیق شما را مسئلت داریم.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی
مجلس شورای اسلامی خراسان



www.alkhorasani.com

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.